طراح: ابراهیم ریگی

اختصاری از کتاب حصون الحمیدیه - سال ششم - به قلم: ادریس تمنبزهی راد - ۱۰/۸/۹۰

حصون جمع حصن است به معنای دژ و قلعه - الحمیدیه منسوب به سوی پادشاهی است که اسمش عبدالحمید بوده و دستور تألیف این کتاب را داده است.

تألیف: علامه شیخ حسین بن محمد جسر طرابلسی - متوفی: ۱۳۲۷ هـ.

اختصار: نجم الدین محمد درکانی

تعریف علم توحید: علمی است که در آن از اثبات عقائد یقینی دینی بحث می شود.

ثمرهٔ علم توحید: شناخت الله با تمامی صفاتش و شناخت پیامبران با دلائل قطعی و سعادت دارین.

مشهورترین مدونین این علم: شیخ ابو منصور ماتریدی و شیخ ابوالحسن اشعری.

شناخت دلائل تفصیلی علم توحید فرض کفایه است زمانیکه بعضی از امت بر آن قائم شدند طلب کردن از بقیه ساقط می شود و صحیح این است که اگر شخصی تقلید کرد از غیر به این صورت که اعتقاد جازم بر عقائد دینی پیدا کرد که منجر به شک یا ترد نمی شود ایمان او صحیح است اما اگر قدرت بر طلب ادلهٔ تفصیلی داشت و آن را ترک کرد گناهکار می گردد.

تعریف ایمان: تصدیق قلبی و اقرار لسانی را می گویند نسبت به آنچه که از پیامبر ثابت شده در مورد اعتقادات و احکامات و...

تعریف اسلام: خضوع و انقیاد باطنی و ظاهری را می گویند نسبت به آنچه که از پیامبر ثابت شده است.

اشیاء منافی ایمان: شریعت اسلامی از اشیاء و امور منافی ایمان نهی کرده و حکم به کفر افراد مرتکب به آن زده است مانند: سجود برای بتها، توهین کردن به مقدسات دینی، قرآن، احادیث پیامبر، اسماء و صفات الهی، اوامر و نواهی الهی، و فرائض دینی مانند نماز و حج، زکات، روزه و...

احکام عقلی سه تا اند: ۱ وجوب ۲ استحاله ۳ جواز (جائز).

(۱) وجوب عقلی: عبارتست از اینکه بودن آن شیء الزامی و واجب است و نبودن آن غیر ممکن مانند یک نصف دو است - وجود باریتعالی [عدم قبول انتفاء]

(۲) استحاله: عبارتست از اینکه نبودن آن شیء الزامی و واجب است و بودن آن غیر ممکن مانند سه نصف ده است - وجود شریک برای باریتعالی [عدم قبول ثبوت]

(۳) جواز: عبارتست از اینکه بودن و نبودن آن شیء برابر است مانند سفر زید - تبدیل سنگ به طلا به قدرت الله تعالی. [قبول ثبوت و انتفاء]

در تمام این سه مورد مثالهای اولی بدیهی اند و نیاز به فکر ندارند و مثالهای دوم نظری اند و نیاز به فکر دارند.

معنی ایمان به الله: عبارتست از اینکه هر بنده‌ای ... خداوند از اضداد صفات و آنچه در حق خداوند جایز است
و آنچه محال است بر خداوند
واجب است برای خداوند از صفات و آنچه ... داشته باشد نسبت به سیزده صفت کامل در حق خداوند
بر هر بنده لازم است که اعتقاد تفصیلی داشته باشد نسبت به سیزده صفت کامل در حق خداوند متعال - و این صفات سیزدگانه عبارتند از
متعال و محال بودن ضد این سیزده صفت در حق خداوند متعال - ۱ وجود و ضدش عدم هست ۲ قدم ضدش حدوث ۳ بقاء ضدش فناء ۴ مخالفت با حوادث ضدش
مماثلت با حوادث ۵ قیام الله تعالی بنفسه ضدش قیام بغیره ۶ وحدانیت ضدش نبودن وحدانیت (تعدد الاله)
۷ اراده ضدش کراهیت ۸ قدرت ضدش عجز ۹ علم ضدش جهل ۱۰ سمع ضدش صمم (کری) -
۱۱ بصر ضدش عمی ۱۲ کلام ضدش بکم (گنگی) - ۱۳ و حیات که ضدش موت می‌باشد

← توضیحاتی درباره این صفات و دلیل آنها →

(یکم) واجب است برای خداوند وجود و محال است بر خداوند ضد وجود که عدم باشد
دلیل اینکه این جهان با تمامی آنچه در آنست و قابل مشاهده برای ماست حادث است و هر حادثی
نیازمند محدثی است لذا این جهان محتاج محدث است - اما دلیل بر حدوث عالم: بودن آن ملازم
اعراض حادثه مانند حرکت و سکون و صور حیوانی و نباتی و معدنی و دیگر صوری که ماده و جوهر عالم از یکی از
آنها خالی نیست - اما دلیل بر اینکه هر حادثی محتاج محدثی است اینکه اگر حادث بدون محدث بوجود آید
لازم می‌آید ترجیح بلا مرجح و این از مستحیلات بدیهی است لذا هر حادثی محتاج محدثی است که او را
از تاریکی عدم به نور وجود بیرون کند لذا ادعای ما بر اینکه این عالم حادث محتاج محدث است کامل شد
سپس لازم است که این محدث موجود باشد چرا که معدوم صلاحیت به وجود آوردن چیزی را ندارد و
عقلاء این موجد (بوجود آورنده) را الله عالم نامیده‌اند و در شریعت با نام جلاله یعنی الله آمده است.

(دوم) واجب است برای خداوند قدیم بودن و محال است بر خداوند ضد قدم که حدوث باشد
دلیل بر این اینکه اگر الله سبحانه و تعالی حادث می‌بود محتاج محدثی بود و محدث خداوند بالفرض اگر
حادث بود نیز محتاج محدثی بود و همینطور... لذا دور یا تسلسل لازم می‌آید و هر یکی از اینها محال است
پس آنچه که منتهی به یکی از آندو باشد «و آن حدوث الله تعالی» می‌شود محال و هنگامیکه محال شد حدوث
خداوند واجب است اینکه قدیم باشد و این مطلب ماست و این قدیم بودن لذاته است نه لغیره
یعنی اینکه امر دیگری تقاضای وجودش را نکند چرا که اگر گفته شود قدیم لغیره کلام به طرف آن غیر
منتقل می‌شود و گفته می‌شود هل هو قدیم لذاته أو لغیره و همچنین تا غیر نهایت پس تسلسل لازم آید
و آن محال است لذا غیر از این سخن چیزی باقی نماند که اینکه خداوند قدیم لذاته است یعنی اینکه در قدیمیش مستند به غیر نیست

(سوّم) واجب است برای خداوند بقاء و محال است بر خداوند ضد بقاء که فناء و
زوال باشد - دلیل بر آن اینکه وجوب قدم ذاتی برای خداوند ثابت شد و محال بودن حدوث بر خداوند
و مادامیکه خداوند قدیم لذاته باشد و ذاتش قائم باشد و بقاءش مستلزم وجودش است جایز نیست که
فناء و زوال را قبول کند لذا با این دلیل ثابت شد وجوب بقاء برای خداوند و محال شد ضد بقاء یعنی فناء.

(چهارم) واجب است برای خداوند مخالفت با حوادث و محال است بر خداوند ضد مخالفت حوادث
که مشابهت با حوادث باشد - مشابهت با حوادث یعنی اینکه خداوند مشابه با موجودات حادث در
خاصه‌ای از خواصشان باشد چه این خاصه غیر قابل جدا شدن باشد یا قبول کند خاصه را یا ... است که در
تمام انواع یافت شود یا بعضی و این خاصه مانند جوهریت و جسمیت و عرضیت و تحیّز و ترکیب و تجزی
و تولد از غیر و انتقال و انفعال و حیوانیت و نباتیت و جمادیت و انتقال از یک حالت به حالتی - و
انفعالات نفسی مانند خنده و تعجب و امثال آن - چونکه اگر خداوند مشابه این موجودات حادث در چیزی
از این خواص می بود البته مانند آنها می بود و اگر خداوند مانند موجودات می بود هر آنچه بر موجودات جایز بود
از حدوث و فناء بر خداوند نیز جایز می بود حال آنکه بر وجوب قدم و بقاء خداوند دلیل قائم شده و محال بودن
حدوث و فناء خداوند لذا ثابت شد که خداوند جایز نیست که مشابه موجودات حادث باشد پس واجب شد برای
خداوند مخالفت با موجودات حادث و محال بودن مماثلت خداوند با حوادث و این خواسته ما است.

(پنجم) واجب است برای خداوند قیام و قائم بالنفس بودن و محال است برای خداوند ضد قیام
بنفس که قائم بغیر باشد (یعنی اینکه خداوند محتاج مکانی برای قیام باشد یا محلی برای داخل شدن یا
مخصصی که او را خاص کند یا موجدی که او را بوجود آورد) - دلیل بر آن اینکه در دلیل مخالفت با حوادث
ثابت شد که خداوند نه جوهر است نه جسم لذا محتاج مکان نیست چونکه احتیاج به مکان از خواص جواهر
و اجسام است و همچنین ثابت شد خداوند عرض نیست لذا محتاج محلی که در آن داخل شود نیست
چونکه اعراض مانند شیرینی‌ها و طعم‌ها به آن نیاز دارند و همچنین ثابت شد که خداوند قدیم است لذا محتاج مخصصی
که او را خاص کند یا موجدی که به وجود آورد نیست لذا قیام خداوند بنفس ثابت شد و محال بودن قیام بغیر او.

(ششم) واجب است برای خداوند وحدانیت یعنی اینکه خداوند در ذات و صفات و افعالش واحد است
و محال است برای خداوند ضد وحدانیت که تعدد اله باشد و آنچه ذکر شد - اینکه مرکب در ذات یا
صفاتش باشد یا دارای همتائی در ذات و صفاتش باشد یا برایش شریکی در آفریدن فعلی از افعال باشد
دلیل بر اینکه خداوند در ذات و صفاتش مرکب نیست اینست که اگر خداوند در ذات از اندام مرکب می بود ـــــ

الشد مشابه حوادث ... ما همه ای از خواهشات نفسی ترتیب می شد چنانچه دلیل مخالفت حوادث لازمست

واما دلیل بر اینکه خداوند دارای مماثلی در ذات و صفاتش نیست اینکه اگر برای خداوند مماثلی در ذاتش یافته
می شد واجب می شد برای آن مماثل آنچه واجب می شد برای خداوند و محال می شد بر او آنچه محال بود
برای خداوند — و اگر با خداوند در وجود معبودی شریک می بود یا متعدد می شد این عالم چنانچه اشاره شده
به آن در قرآن «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» — و شرح این دلیل اینکه اگر اله عالم متعدد می بود مثلا اگر دو
معبود بودند یا بیشتر — فرقی در این استدلال نبود — لما وجد شیء من هذا العالم — لیکن عدم وجود این عالم
باطل است چونکه آن موجود و ثابت به مشاهده است پس آنچه منجر به تعدد اله باشد باطل است و چون تعدد
باطل شد وحدانیت ثابت شد — واما دلیل بر اینکه نیست برای خداوند همتایی که در عملی در افعالش چرا که حوادث
در این اتفاق یا وجود یا حدوث حیوانی است یا نباتی یا معدنی یا حرکات غیر حیوانات مانند حرکت بادها
و کشتی ها یا حرکات حیوانی غیر اختیاری مانند حرکت رشد آنها و حرکت لرزش که حاصل می شود به سبب بیماری
پس این اشیاء از بدیهیات اند که نیست برای غیر خداوند از مخلوقات دخالتی در ایجاد و موجود آوردن آنها.

[در مورد افعال عباد نصوص شریعت به صدق این معنی دلالت دارند که خالق افعال بندگان خداوند است
«والله خلقکم وما تعملون» — «هل من خالق غیر الله» — خلاصه اینکه خالق افعال عباد خداوند است ولی برای بندگان
در افعال اختیاری کسب است که دار و مدار ثواب بر آنست و موجود است حاجی امام ابوحنیفه در فقه اکبر فرموده که تمام افعال
بندگان از حرکات و سکون کسب آنهاست در حقیقت و خداوند خالق آنهاست — خالق الله کاسب عباد ...

(هفتم) واجب است برای خداوند اراده و این صفت قدیمی قائم بذات الله تعالی است که به سبب آن
هر جایزی را به بعضی از آنچه بر او جایز است خاص می کند و محال است بر خداوند ضد اراده که کراهیت باشد
دلیل بر آن اینکه ثابت شد که این عالم به ذاته موجود نیامده بلکه خداوند آنرا بوجود آورده — لذا می گوییم
که حدوث عالم از جانب الله تعالی یا به طریق علیت و ضرورت است بدون اراده و اختیار و یا به طریق
اراده و اختیار است یعنی اینکه خداوند آن ذاتی است که اراده کرده وجودش را و آنرا اختیار کرده و معین کرده
برای آن وقتی را که در آن بوجود آورده — جائز نیست که حدوث عالم از الله تعالی به طریق علت و ضرورت
باشد بدون اختیار زیرا که اگر چنین باشد حال آنکه الله قدیم است لازم می آید که عالم قدیم باشد چونکه در این موقع معلول می شود
برای الله تعالی و معلول لازم است که تابع علتش باشد و مؤخر از آن — و قبلا ثابت شد که عالم حادث است بعد
از نیستی بوجود آمده لذا حدوثش از جانب الله تعالی به طریق علیت و ضرورت نشد پس باقی ماند حدوث اینکه
بوجود آمده به اراده و اختیار الله تعالی و معنی بودن خداوند بر آن وقتی را به بوجود آورده در آن وقت
پس ثابت شد که الله تعالی اله عالم و مرید و مختار است لذا برای الله اراده واجب شد و
محال شد ضد اراده که کراهیت است ... « [illegible] » [illegible] ۹۰/۱/۲۵ ۳۴

(هشتم) واجب است برای خداوند قدرت و این صفت قدیمی قائم بذاته تعالی هست که بوسیلهٔ آن حوادث را بوجود می آورد و از بین می برد و محال است برای خداوند ضد قدرت که عجز باشد. دلیل بر آن بوجود آوردن خداوند این جهان را و محتویاتش را از انواع جواهر بزرگ و شگفت آور مانند عالم حیوان و نباتات و معادنی که شامل صدها هزار نوع عظمت و شگفتی است که عقل در بزرگی آنها حیران می ماند و فهم در دریای عجائبات آنها غرق می شود و عقل سالم تصدیق نمی کند چرا که نزد او این از بزرگترین مستحیلات است که آن ذاتی که این جهان را با این عظمت و شگفتی بوجود آورده عاجز و فاقد قدرت باشد لذا ثابت شد آن ذاتی که این عالم را با این عظمت از عدم بوجود آورده واجب است برایش قدرت و محال است برایش عجز.

(نهم) واجب است برای خداوند صفت علم و این صفت قدیمی قائم بذاته تعالی است که بوسیلهٔ آن تمام اشیاء از واجبات و جائزات و مستحیلات برای باریتعالی آشکار می شود و خداوند حالتا هر چیز را از وجوب و استحالت و جواز می داند و محال است برای خداوند ضد علم که جهل باشد. دلیل بر آن ایجاد خداوند عالم را با عجائبات و شگفتی آن همراه با نهایت کمال و غایت حکمت و قدرت چنانچه در دقت صنعت آن عقل ها و فهم ها حیران می مانند و این با نگاه انسان در نزدیکترین اشیاء به او واضح می شود و در مورد عجائبات دیگر به طریق اولی.

(دهم) واجب است برای خداوند صفت سمع و این صفت قدیمی قائم بذاته تعالی است نه بوسیلهٔ سوراخ گوش و گوش و محال است برای خداوند ضد سمع که صمم (کری) باشد. دلیل اینکه کری نقص است و نقص بر الله عالم که آنرا کامل بوجود آورده و شنوایی را برای بعضی انواعش بخشیده و آنرا از بزرگترین نعمت ها قرار داده محال است و وقتی که محال شد بر خداوند کری واجب است برایش سمع و این مطلوب است.

(یازدهم) واجب است برای خداوند صفت البصر نه بصورت چشم و مردمک مانند سایر موجودات و محال است برای خداوند ضد بصر که عمی باشد. دلیل چونکه کوری نقص است و نقص بر خداوند خالق جهان به طور کامل و مزین کردن بعضی انواعش با نعمت بصر محال است لذا بصر برای خداوند ثابت شده.

(دوازدهم) واجب است برای خداوند صفت الکلام ثابت نه بصورت حرف و صوت که دلالت بر واجبات و مستحیلات و جائزات می کند و محال است برای خداوند ضد کلام که بکم (گنگی) باشد. دلیل اینکه بکم نقص است و نقص بر خداوند العالم و کامل کننده بعضی از انواع آن با نطق و کلام محال است.

(سیزدهم) واجب است برای خداوند حیات و این صفت قدیمی قائم بذاته تعالی است و عقلاً اتصاف خداوند به صفات جلیله مانند قدرت و اراده و علم صحیح باشد و محال است برای خداوند ضد حیات که موت باشد. دلیل بر آن اینکه اگر خداوند مرده می بود اتصافش به صفاتی که دلیل بر وجوب اتصاف خداوند به آن مانند قدرت و اراده و علم قائم شد درست و صحیح نمی شد لیکن دلیل بر وجوب اتصاف خداوند به آن صفات قائم شد و این از چیزهای محال است که خداوند مرده باشد و وقتیکه محال شد برا و موت واجب است حیات ↔ [و در اعتقاد به ثبوت صفات السمع و البصر و الکلام دلیل سمعی کفایت می کند نحو قوله تعالی «و هو السمیع البصیر» و «و کلم الله موسی تکلیماً»] [پایان توضیحات صفات ثبوتیه لشب جمعه ۸، ۲، ۹۰ ادریس]

از میان این سیزده صفات هفت صفت اند که هیچگونه تعلقی با اشیاء ندارند (عدم تعلق این
صفات یعنی اینکه تخصیص و ایجاد و کشف اشیاء بوسیلهٔ اینها نمی شود مانند شش صفت دیگر) که عبارتند از
۱- وجود ۲- قدم ۳- بقاء ۴- مخالفت للحوادث ۵- قیام به نفسه ۶- وحدانیت ۷- حیات
و شش صفت اند که با اشیاء تعلق دارند ۱ اراده ۲ قدرت ۳ سمع ۴ بصر ۵ علم ۶ کلام.
اراده و قدرت فقط به جائزات تعلق میگیرند - سمع و بصر به جمیع موجودات از واجبات و جائزات
تعلق می گیرند غیر معدومات - علم و کلام به تمامی امور یعنی واجبات و مستحیلات و جائزات از
موجودات و معدومات تعلق می گیرند. ⟷ «فائده» اسماء الهی همه توقیفی اند از جانب
شرع و اطلاق اسم بدون توقیفی در حق خداوند جائز نیست»». «[illegible] سال ششم»...
«در نصوص شریعت نسبت بعضی اشیاء برای خداوند وارد شده است که از ظاهر آن مماثلت و مشابهت
خداوند با حوادث گمان کرده می شود که اینگونه نصوص را «متشابهات» می گویند» در حالیکه هم دلیل عقلی و هم
نقلی بر وجوب مخالفت خداوند با حوادث قائم شده «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». لذا ما معتقدیم که این
نصوص متشابهات دارای معانی صحیحی هستند که شایسته و مناسب ذات الهی اند و علم حقیقت آن
معانی را به خود خداوند واگذار می کنیم ولکن بعضی از فرقه های مبتدع به ظاهر این نصوص چنگ زده اند
و معانی کرده اند که بلا آنها معتقد به مماثلت خداوند با حوادث اند لذا بخاطر ترس از اعتقاد بعضی افراد ضعیف
الایمان و سرایت کردن این بدعت به آنها علمای متأخر این نصوص را تأویلات مناسبی که موافق با
دلائل عقلی هست کرده اند چنانچه در کتب تفاسیر و شرح احادیث مذکور است بطور مثال
«الرَّحْمَٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» مراد از استواء بر عرش استیلاء و قهر هست یعنی بیان عظمت خداوند و نفوذ حکمش بر کائنات
و مراد از نزول به سماء دنیا توجه خاص بر بندگان هست همچنین مراد از «جاء ربک» یا نزول توجه به بندگان
در «و یبقی وجه ربک» مراد ذات باریتعالی هست و همچنین مراد از ید یمین قدرت باریتعالی می باشد
«خلاصه اینکه ما به اینها ایمان داریم و از کیفیت آنها سؤال نمی کنیم و معرفت حقیقت آنها را به علم الهی می سپاریم»»
«در بیان بعضی امور جائز در حق خداوند» ← ۱ خلق خیر و شر برخلاف بعضی مبتدعه که می گویند
خداوند فاعل مختار هست ۲ عذاب مطیع و بهره مندی عاصی (اجر و ثواب فضل الهی و عذاب
عدالت الهی است) ۳ رؤیت الهی با چشم ها چرا که خداوند موجود هست و هر موجود درست هست که
دیده شود ولی در دنیا غیر از پیامبر برای هیچ کس واقع نشده و در آخرت به اتفاق اهل سنت و جماعت طبق
نص قرآن و احادیث برای مؤمنین واقع خواهد شد ولی بدون کیفیت و انحصار و در جواز رؤیت الهی
بعضی مبتدعه مخالفت کرده اند و به شبهات مردود چنگ زده اند ۴ ارسال رسل برای خلق این از
لطف و احسان و رحمت خداوند است. ۵ بیان حال افعالی که گاهی خوب و گاهی زشت اند بدون
هدایت عقل به وقوعشان. ۶ بیان منافع غذاها و دواها و ضررهای آنها که فایده ندارند به
آن تجربه مگر بعد از گذشت زمانها و دوره های همراه با خطر ۷ تکمیل نفوس بشری به اندازه استعدادهای مختلف
در علمیات و عملیات ۸ تعلیم منافع فنی از حاجیات و ضروریات ۹ تعلیم اخلاق فاضله فردی اجتماعی و سیاسات
کامل راجع به تمامات و منازل و شهرها ۱۰ اخبار به تفاصیل ثواب مطیع و عقاب عاصی بخاطر ترغیب به حسنات و پرهیز از سیئات

تعریف رسول: به کسی گفته می شود که امر به تبلیغ شده باشد و کتاب مستقلی به او داده شده است

تعریف نبی: کسی که امر به تبلیغ نشده و بر کتاب و شریعت رسول قبلی مبعوث گشته است.

تعریف ایمان به رسل: اینکه ایمان داشته باشیم به اینکه خداوند آنها را بشارت دهنده و ترساننده فرستاده و تأیید کرده آنها را با معجزات خارق العاده و همچنین ایمان داشته باشیم به آنچه واجب است برای آنها و آنچه محال است بر آنها و آنچه در حق آنها جایز است. اشیائیکه در حق انبیاء واجب است ۱ امانت ۲ صدق ۳ فطانت ۴ تبلیغ + اشیائیکه در حق انبیاء محال است ۱ خیانت ۲ کذب ۳ سهو و کودنی ۴ سکوت در جای تبلیغ (کتمان) — معنی امانت (عصمت) یعنی حفظ ظاهر و باطن انبیاء از آلوده شدن به گناه که آنها از گناهان ظاهری مانند زنا و نوشیدن شراب، دروغ و.. گناهان باطنی مانند حسد، کبر، و ریا و دیگر منهیات باطنی محفوظ‌اند ——— ......

سهو بر انبیاء در اخبار بلاغیه ممتنع است مانند «الجنة أُعدت للمتقین» و همچنین در اخبار غیر بلاغیه مانند قام زید و ذهب عمرو - امّا سهو در افعال بلاغیه و غیر بلاغیه انبیاء مانند سهو در نماز است ولی غیر ممتنع بر آنها است - نسیان در بلاغیات قولی و فعلی بر انبیاء ممتنع است - قولی مانند «الجنة أُعدت للمتقین» فعلی مانند «صلاة الضحی» - امّا نسیان از جانب شیطان محال است بر پیامبران — و وسوسهٔ شیطان برای آدم (ع) به تمثیل ظاهری بود ←→ واجب است ایمان اجمالی به تمام انبیاء و رسل بدون تعیین عدد مخصوص به خاطر اختلاف روایات در تعدادشان - وقد قال الله تعالی «منهم من قصصنا علیک ومنهم من لم نقصص علیک» و ایمان تفصیلی به پیامبرانی که اسماء آنها در قرآن ذکر شده واجب است. اسماء پیامبران در قرآن عبارتند از: ۱ آدم ۲ ادریس ۳ نوح ۴ هود ۵ یونس ۶ الیاس ۷ الیسع ۸ داوود ۹ اسحاق ۱۰ ابراهیم ۱۱ لوط ۱۲ موسی ۱۳ ذوالکفل ۱۴ یحیی ۱۵ زکریا ۱۶ عیسی ۱۷ شعیب ۱۸ صالح ۱۹ ایوب ۲۰ هارون ۲۱ یوسف ۲۲ یعقوب ۲۳ سلیمان ۲۴ اسماعیل ۲۵ محمد (ص)

تعریف معجزه: امر خارق العاده ای است که بر دست پیامبر و رسول ظاهر میگردد (مدعی رسالت من الله).

معجزات حضرت موسی (ع): ۱ شگافته شدن دریا در موقع ضربه عصا ۲ جاری شدن آب از سنگ در موقع ضربه عصا ۳ تبدیل عصا به اژدها ۴ رفع کوه طور بر بنی اسرائیل — [redacted] ۵ انزال من و سلوی برای بنی اسرائیل ←→ عذابهای گوناگون بر قوم فرعون عبارتند از: ۱ طوفان ۲ ملخ ۳ شپش ۴ قورباغه ۵ خون + معجزهٔ حضرت صالح (ع): خروج ناقه از سنگ + معجزهٔ حضرت ابراهیم (ع): تبدیل آتش به گلستان و باغ +

معجزات حضرت عیسی (ع): ۱ شفای کورها در زاد و ۲ مریضی پیسی ۳ زنده گردانیدن مردگان ۴ نزول مائده برای حواریون (ض) + معجزهٔ حضرت سلیمان (ع) تسخیر شیاطین و باد + معجزهٔ حضرت داود (ع) نرم شدن آهن ———

معجزات حضرت محمد (ص): ۱ بزرگترین معجزه قرآن کریم است ۲ انشقاق قمر بنا به طلب مشرکین ۳ وقوف شمس ۴ جاری شدن آب از بین انگشتان آن ۵ نطق طفل رضیع و شیرخوار و حیوان گنگ و درخت ۶ اخبار پیامبر نسبت به مغیبات.

«فائده» حکمت خداوند این است که در زمانه خصوص که هر فنی وجود دارد و هر چیزی که مطلوب آن قوم است پیامبر زمان معجزه ای همانند خواسته آنها دارد و علت این عمل هم همین است که بهتر درک کنند مثلاً در زمان حضرت موسی (ع) فن سحر رواج داشت و در زمان حضرت عیسی (ع) فن طب رواج داشت و در زمان حضرت محمد (ص) بلاغت و فصاحت بود و معجزه هم طبق همان رواج نازل گشت.

«فائده» در این مورد که معجزات از جانب همه حق اند هیچگونه شبهه ای نیست اما اگر فرد منکر به معجزات باشد باید با دلائل عقلی و نقلی به او تفهیم شود که معجزه حق است و اگر فرد مؤمن به معجزات باشد با دیدن عظمت و مقدور قدرت کامله خداوند واقف میگردد و میداند که همه معجزات از قبیل انطلاق حجر، انشقاق قمر، انقلاب عصا به ثعبان، احیاء موتی همه و همه جزء جائزات عقلی اند. فرق معجزه و کرامت: معجزه و کرامت هر دو امر خارق العاده هستند اما معجزه بر دست پیامبران صورت میگیرد و کرامت بر دست اولیاء الله صورت میگیرد.

اگر امر خارق العاده قبل از ادعای نبوت و رسالت بر دست رسول ظاهر شد مانند اینکه روایت شده که ابرها پیامبر (ص) را سایه میکردند قبل از بعثت و ادعای رسالت این را «ارهاص» می گویند یعنی اساس رسالت. تعریف ولی: ولی مفرد اولیاء است و ولی شخصی است عارف بالله و به صفات الله حسب امکان که خود را از معاصی دور می سازد و طاعت الله را انجام می دهد. ......

و اگر امر خارق العاده بر دست مستور الحالی ظاهر گردد آنرا «معونه» گویند. ......

و اگر امر خارق العاده بر دست فاسقی ظاهر گردد آنرا «استدراج» گویند. ......

و اگر امر خارق العاده برخلاف طلب واقع شد آنرا «خذلان» گویند. مانند اینکه روایت شده که مسیلمه کذاب مدعی دروغین رسالت در چشم مردی تف کرد که شفا پیدا کند چشم دیگرش هم نیز کور گردید. خذلان یعنی تکذیب و رسوایی از جانب الله برای آن شخص کاذب. (برآمدن خلاف و [illegible] خلاف مطلوب)

بر هر فرد مکلف شرعاً ایمان به ملائکه و کتب و رسل و قضا و قدر و بعث و آخرت و میزان، صراط، حوض، جنت و جهنم و... لازم است که بر تمامی اینها اعتقاد حقیقت و اعتقاد جازم داشته باشد. + تعریف ملائکه: اجسام لطیف اند که الله سبحانه و تعالی به آنها قدرت تشکل به اشکال مختلفه را داده است و جای سکونت و مسکن آنها آسمان است و هر کدام یک مسئولیتی دارد که به نحو احسن آنرا انجام می دهد. در نصوص شریعت آمده که ملائکه دارای اقسامند چون ۱ حاملین عرش ۲ احاطه کنندگان عرش ۳ اکابر الملائکه مانند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ۴ ملائکه جنت ۵ ملائکه جهنم ۶ کاتبین اعمال و... و اینها در انجام کارهای مشکل و بزرگ اند که هزاران انسان نه همه انسانها [illegible]

۱ عصمت پیامبران = همه ائمه بر عصمت پیامبران اعتقاد جازم دارند اما درباره عصمت غیر
پیامبران اختلاف است نزد برخی غیر پیامبران اصحاب و غیره معصوم نیستند و امکان خطا از آنها است
در مورد عصمت غیر مرسلین از ملائکه اختلاف است نزد امام فخر رازی و جمهور اعظم از علمای دین
ملائکه از تمام گناهان معصوم‌اند - مخالفون در عصمت آنها به اموری چنگ زده‌اند که ابلیس از ملائکه بود
و نافرمانی خدا را کرد و کفر کرد و ما می‌گوییم که ابلیس از جن بود نه از ملائکه . «فائده» امام رازی و محققین
گفته‌اند فرا گرفتن سحر برای دفاع و غیره ممنوع نیست اما عمل کردن و در جای باطل به کار بردن آن
ممنوع و حرام است + فرشته قبض ارواح عزرائیل نام دارد .... ———— ...
افضل الکتب عبارتند از ۱ قرآن ۲ تورات ۳ انجیل ۴ زبور + کلام الله بر دو معنا اطلاق می‌شود
۱ صفت قدیمی قائم بذات که تعالی است نه بصورت حرف و نه صوت ۲ کلام لفظی منزل بر رسول است .
تعریف قدر = عبارتست از حدودات ازلی خداوند برای هر مخلوقی بر محدوده‌ای که بر آن خلق کرده می‌شود
از قبیل حُسن ، قُبح ، نفع و ضرر و ... . تعریف قضا = عبارتست از ایجاد گردانیدن خداوند متعال
اشیاء را طبق علم و تقدیر ازلی خویش . «فائده مهم» ایمان به قدر واجب است اما احتجاج به
آن نه قبل از وقوع جائز است و نه بعد از وقوع - بطور مثال بگوید که قبل از وقوع که خداوند در تقدیر
من نوشته و از دست من کاری بر نمی‌آید باید انجام بدهم و بگوید اصلاً نباید بردن عقوبتی باشد چون
خود خداوند در تقدیرم این را نوشته است . ← [illegible] ۹۰/۲/۹ ⟷

علامات بزرگ قیامت ⇐ ۱ ظهور مهدی ۲ خروج دجال ۳ نزول عیسی (ع)

۴ خروج یأجوج و مأجوج ۵ خروج دابه و تکلم آن ۶ طلوع خورشید از مغرب ۷ ظهور دخان به مدت
چهل روز ۸ خرابی کعبه به دست حبشه بعد از وفات عیسی (ع) ۹ برداشته شدن قرآن از مصاحف و سینه‌ها
۱۰ بازگشت همه اهل زمین به حالت کفر . — — — — — — — — — — — .
تعریف موقف و احوال آن ⇐ موقف جایی را می‌گویند که در آن همه مردم برای فیصله و قضاء و اجراء
حسابشان در آنجا توقف می‌کنند — احوال موقف ۱ طولانی شدن وقف در آنجا ۲ نزدیک شدن خورشید
به اندازه یک میل ۳ فرو رفتن در عرق که بدبوتر از جیفه است ۴ سؤال ملائکه از اعمال ۵ گواهی اعضاء و پوست
و زمین و فرشتگان بر آنها . — — — — — — — — — — — —
شفاعت کبری ⇐ بعد از اینکه حساب و کتاب و احوال موقف قیامت سخت می‌گردد سیدنا محمد (ص)
برای تمامی خلائق شفاعت عظمی را می‌کنند و این موقع طولانی شدن قیامت است . — — —
شفاعت صغری ⇐ و بعد از این شفاعت کبری شفاعت‌های زیادی در حق امتش می‌فرمایند من جمله
۱ شفاعت برای دخول قومی در جنت بدون حساب ۲ شفاعت در مورد عدم دخول قومی در جهنم بخاطر
قومی که مستحق دخول آنند ۳ بیرون شدن گناهکاران موحد از جهنم (گویندگان کلمه توحید) ۴ زیادی
درجات اهل جنت + و غیر از شفاعت پیامبر (ص) دیگر انبیاء و پیامبران ، ملائکه ، صحابه ،
شهداء ، علمای عامل و اولیاء نیز شفاعت می‌کنند ...
تعریف صراط ⇐ پلی را گویند که به صورت طول بر روی جهنم گسترانیده شده که همه از آن باید بگذرند ←

مؤمنان فرمانبردار به زودی از آن گذر می‌کنند و وارد بهشت می‌شوند اما کفار و بعضی نافرمانان مؤمنین
که عذاب بر آنها مدتی حکم شده هنگام گذر در آتش جهنم می افتند + مرور نا جنس طبق مقامشان در سرعت و
کندی مختلف است. + حکمت مرور بر پل صراط ظهور نجات از جهنم و افسوس کفار بر کامیابی مؤمنین بعد از گذر در آن هنگام مرور

شبهات و دفع آنها = مشرکین شبهاتی داشتند از آن جمله 1 آیا بعد از آنکه مردیم و استخوانهای
ما ریزه ریزه شد و اجزاء ما بین اجزاء زمین پراکنده شد مگر میشود دوباره زنده شد؟ جواب: قرآن
کریم این شبه آنها را در چندین جا جواب داده که خداوند قدرت کامله و مطلقه‌ای دارد و هرچه
بخواهد انجام میدهد بطور مثال شما به همین کائنات بنگرید که قبلاً معدوم بودند و حالا بوجود آمده
و یا به زمین خشک و مرده بنگرید که چطور خداوند آنرا با نزول باران زنده و سرسبز و شاداب میکند
مگر زنده گردانیدن شما برای خداوند مشکل دارد. 2 چطور میشود که اعضاء خود انسان، دست و پا
و چشم و سر و دست بر علیه او گواهی دهند مگر اینها میتوانند حرف بزنند؟ خداوند قادر مطلق است و در روز قیامت
به خاطر ترسانیدن بندگان از عاقبت گناه به دست و زبان و اعضاء او دستور به صحبت و اعتراف کردن را
میدهد که اعضاء میگویند: «انطقنا الله الذی انطق کل شیء» ✥ **توضیحی درباره پل صراط** = درباره
پل صراط حرفها و روایتهای زیادی هست که از موی باریکتر است، از شمشیر تیزتر است، و غیره
اولاً این روایتها و حرفها متواتر نیستند اما جائزات عقلی اند - و در مورد صحت این روایات بعضی
از علمای بزرگ مانند عزّ بن عبدالسلام یا شیخ قرافی یا والبدر زرکشی نزاع کرده اند چنانچه باجوری در جوهره
نقل کرده که گفته اند و بالفرض اگر صحیح باشند ذکر این روایتها حمل بر وحشت و سختی و مشقت عبور
پل صراط است و قرافی اضافه کرده که پل صراط عریض و دارای دو راه، راست برای گذر اهل
سعادت و راه چپ برای گذر اهل شقاوت و بدبختی هست «[illegible]»

توضیحی درباره تمامی علائم قیامت = تمام علائم قیامت از قبیل طلوع خورشید از مغرب، خروج
دجال، خروج یأجوج و مأجوج، نزول عیسی (ع)، خروج دابه، وجود دخان و غیره، تمامی از جائزات
عقلی اند و برای کسی که وجود و عظمت و قدرت مطلقه خداوند را قبول دارد قبول کردن این علائم مشکل نیست.
نصوص شرعیه عبارتند از 1- آیات قرآنی 2- بعضی احادیث نبوی و هر یکی یا متواتر هست یا مشهور
تعریف متواتر: نصوص شرعی که نقل آن ها از پیامبر به طور قطعی ثابت شده باشد را متواتر گویند.
تعریف مشهور: عبارتست از نصوص شرعی که قریب قطعیت اند و موجب اطمینان علمی اند. —
«فائده» هدف و مقصد شریعت محمدی و سایر شرایع راهنمایی انسانها بسوی شناخت خداوند با اعتقاد به
وجود و اتصاف خداوند به صفات کمال و چگونگی عبادت و ادای شکرگزاری، و احکامی که آنها به انتظام معاش
و حُسن معاد و اصل گشته می باشد ..... ← التماس دعا →

«فصل در بیان رد شبه از نصوص وارده در مورد سماویات و ارضیات یا توافق بین آنها و ...»
در نصوص شریعت اسلامی معتبر در اعتقاد آمده که خداوند هفت آسمان آفریده و جسم بزرگی بالای
آسمانها آفریده که آنرا «کرسی» گویند و جسم دیگری بالاتر از کرسی که آنرا «عرش» می گویند ←

و اگر مسافت بین ما و این اجسام بسیار زیاد هست. و اگر خداوند جسم بزرگی بنام «لوح» آفریده
و جسم دیگری بنام «قلم» و جایگاهی بنام «بهشت» برای فرمانبرداران - برای اثبات قدرت خداوند بر جهان

کواکب و ستارگان: خداوند ستاره‌ها را زینت برای آسمان قرار داده و در این مورد اقوالی است که عبارتند
۱- بعضی از علماء گفته اند کواکب چسبیده اند در نفس آسمان و این قول جمهور مفسرین است ۲- و برخی دیگر
گفته اند که پایین آسمان اند و در بین آسمان و زمین قرار دارند و این قول از علمای چون: مکی، وهب و
شیخ مرعی حنبلی و ابو بکر بن عبدالله لسانی و ... منقول است، شیخه در نصوص شرعیه آمده که هر یکی
از کواکب در فلک شناورند. لذا بعضی علماء گفته اند که فلک جسمی هست که حمل می کند کواکب را
و بعضی گفته اند که هوا را گویند یعنی مکانی که در آن ... می گردند این قول ضحاک است کمافی تفسیر الرازی
و قول جمهور علماء اینست که آسمان برای ما قابل مشاهده است چنانچه از ظاهر بعضی نصوص فهمیده می شود
و بعضی گفته اند که آسمان قابل مشاهده نیست بلکه آن هوا است که ما آنرا می بینیم که در کتاب «
عجائب المخلوقات» از قاضی ابی بکر بن عربی نقل کرده اند آنرا - خلاصه این دیده می شود با دلیل مناسب

توضیحی درباره پیدایش زمین: در نصوص شریعت آمده که خداوند متعال پیدا کرده هفت زمین را و بعضی
از علماء گفته اند مراد اقالیم سبعه زمین اند و برخی دیگر گفته اند مراد طبقات هفتگانه زمین اند که با یکدیگر
چسبیده اند و روایتی از ابن عباس است که هفت زمین اند مانند همین زمین ما و در آنها عالمی هست مانند
عالم ما و برخی از علماء گفته اند که زمین مانند کره ای است و گرد است و یکی از این افراد امام رازی است
و گفته اند که منظور از «دحاها» در آیه «والارض بعد ذلک دحاها» صاف و هموار (کروی) و صلاحیت برای مسکن است.
بعضی از فلاسفه فلکی متأخر ادعا دارند که با رصد کردن و وسایلی که برای نگاه کردن در احوال آسمانها اختراع کرده اند
این نزد آنها ثابت شده که در کون جز ستاره ها چیزی یافت نمی شود و این زمینی که ما بر آن هستیم کره هست
و برخی از جمله کواکب است و این خورشید در وسط واقع شده که فقط بر محور خودش آهسته دور می زند
و تمام ستارگان و زمین دور و بر او به واسطه امری که مسمی به «ناموس الجاذبیه» (یعنی اصل جاذبیت)
است می گردند و این زمین و بقیه کواکب دو نوع دور دارند ۱- دور سنویه که دور بر خورشید است
در فصول اربعه حاصل می شود و ۲- دور یومیه بر محور آن که از آن شب و روز پیدا می گردد و این رنگ
نیلگون که آنرا می بینیم رنگ هوا است نه آسمان چرا که نزد آنها آسمان وجود ندارد و قائل به وجود زمین
های دیگر غیر از این زمین نیستند و قبلاً دلائل قطعی در مورد بیان اینها گذشت نیازی به اعاده نیست ....

تاویل آیات: تاویل کردن آیات درست نیست مگر در صورتیکه انگیزه قوی وجود داشته باشد که آن
انگیزه عبارت است از قائم شدن دلیل عقلی قطعی که با ظواهر نصوص تناقض دارد. .....

ملائکه و جن: خداوند متعال دو مخلوق جن و ملائکه را آفریده این دو در برخی از خصوصیات با هم
برابرند از آنجمله عبارتند از: قدرت داشتن بر تغییر شکل، پنهان شدن از دید مردم، و انجام امور خارق العاده
و بزرگ اما این دو با هم تفاوتهائی هم دارند که عبارتند از: جنها مانند ملائکه از جنس نور نیستند و جنها بر
خلاف ملائکه مکلف اند و بعضی از آنها فرمانبردار و برخی عاصی و گنهکارند. ←

اسراء و معراج: پیامبر (ص) در شب معراج از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد و از آنجا به آسمانها برده شدند و در همان شب دوباره به مکه برگردانده شد. سفر معراج حق است و ایمان به آن بر همه فرض است و حتی آنرا جزء عقائد دانسته اند.

قصهٔ آوردن عرش بلقیس از یمن به مجلس سلیمان در یک چشم بهم زدن: بعضی از مفسرین گفته اند که کسی که عرش بلقیس را برای حضرت سلیمان آورد وزیر او آصف بن برخیا بود.

باران و مطر: آیاتی که درباره باران و مطر در قرآن آمده بر دو قسم است: ۱- آن آیاتی که دلالت میکنند که باران از آسمان فرود می آید. ۲- آن آیاتی که دلالت میکنند که باران از ابر فرود می آید - و علت این امر هم این است که لفظ سماء در لغت عرب بر معانی زیادی اطلاق میگردد از آنجمله عبارتند از: ۱- آسمانی که مسکن ملائکه است ۲- سقف هر چیز و هر خانه ۳- سحاب ۴- مطر ۵- عرش که در بالا است و غیره و وجه توفیق بین این دو امر به این صورت است که خداوند باران را از آسمان نازل میکند بصورت بخارهایی که جمع شده اند در صورتی مسمی به سحاب اند و از آنجا به زمین نازل میشوند.

حقیقت رعد و برق: منشأ رعد و برق در نزد فلاسفه متأخرین از عمل قوهٔ کهربائی موجود در سحاب است (قوه اصطکاک) اما نزد علماء متقدمین یک فرشته موکل است که ابرها را جابجا کند و در دست او شلاق آتشین قرار دارد که ابرها را می زند که بواسطه برخورد ابرها رعد و بواسطه برخورد شلاق برق و در موقع شدت ضربه صاعقه بوجود می آید. و بعضی گفته اند که رعد و برق و صاعقه از بهم خوردن تودهٔ ابر و اصطکاک آن بوجود می آید که صدایی از آن پیدا میشود که آنرا رعد گویند و روشنی آن نور و درخشندگی را برق می گویند و صاعقه صدای شگفت رعد و برق را می گویند و دارای آتش است و بر هر چیزی که برخورد کند آنرا نابود می کند - و امام بیضاوی از این قول تعبیر کرده که مشهور است (این مطلب معقول)

کواکب و ستارگان: کواکب بر دو قسم اند: ۱- کواکب بزرگ که تغییر نمی کنند و از بین نمی روند و ۲- کواکب کوچک که از آسمان کنده شده و به صورت شهاب ثاقب شیاطین را رجم می کنند.

خلق آدم و حوا: آنچه از کلام الله فهمیده می شود اینست که خداوند آدم (ع) را از خاک و بدون پدر و مادر خلق کرد و حوا را از جانب و پهلوی چپ آدم بوجود آورد و همچنین خداوند حضرت عیسی (ع) را بدون پدر پیدا کرد و این گونه پیدایش دلالت بر عظمت قدرت باری تعالی دارد. اما بعضی از متأخرین فلاسفه در حق انسان و دیگر حیوانات می گویند که از عناصر زمین پیدا شده اند سپس بعضی از بعضی با تفاصیل مستطیله ای مشتق شده است و این قول آنها را «مذهب النشوء» می گویند که مبنی بر گمان و خیالات آنها است و خالی از سند و دلایل یقینی می باشند.

اصحاب کهف: گروهی مؤمن که آشنایان مسیحی و به دین حضرت عیسی (ع) بودند که از ترس پادشاه ظالم به کوه پناه بردند و در غار مدت سیصد و نه سال (۳۰۹) ماندند و بخواب رفتند لذا این حالت از خارق عادت عقلی است چرا که مانعی نیست از حفظ خداوند حیات آنها را چندین سال چنانچه بعضی مارها هستند که در زمستان بدون آب و غذا زیر خاک خوابیده و زنده اند. ←

سحر و جادو: سحر حقیقت خارجی دارد مثل تبدیل بعضی از صور حیوانات به صور دیگر و قتل حیوان و ضرر رساندن به اجسام و... و این سحر ناشی است از خاصیتی که خداوند ساحر را به آن خاص کرده و یا ناشی است از استعمال برخی دم و دعا و سحرهای نوشته ـ ساحر خالق هیچ یکی از آثار خود نیست بلکه آن شیء را در تخیل و ذهن مخاطب ترسیم می کند و این نیرو و صور خیالی بواسطهٔ فن ها و نیروهای طبیعی حاصل می گردد. اما فلاسفه حقیقت سحر را قبول ندارند و میگویند سحر وجود خارجی ندارد و یک سری خیالاتی بیش نیست. اهل سنت و جماعت می فرمایند که سحر هیچ گونه مانعی برای قبول وجود خارجی آن وجود ندارد چونکه امکان دارد خداوند تأثیر به اجسام را در نفسی بگذارد. اشکال وارده و جواب آن؟ اشکال وارد میگردد که اگر شما حقیقت سحر را قبول کنید امکان التباس بین سحر و معجزه پیش می آید؟ جواب: سحر و معجزه باهم تفاوت فاحشی دارند و امکان التباس وجود ندارد زیرا رسول ادعای رسالت میکند و خداوند بواسطهٔ ظاهر کردن معجزه به دست او، او را تأیید می کند اما ساحر اولاً که ادعای رسالت نمی کند و بالفرض که ادعا کند در آن صورت خداوند اولاً به دست او امر خارق العاده ظاهر نمی کند و ثانیاً او را رسوا میکند و سحر او و بطلان او را بر همگان ظاهر میگرداند.

العین حق: نظر به چشم حق است و در برخی از احادیث آمده که برخی از چشم ها تأثیر ضرر رساندن به اجسام را دارند اما فلاسفه این را انکار کرده اند و میگویند مگر ممکن است که چشم تأثیر در ضرر رساندن داشته باشد. اما ما میگوئیم این امر جزء از اثرات عقلی است و حقیقتاً تأثیر مرض و ضرر و موجد آن ذات باریتعالی است و چشم سبب عادی در این مورد است و می گوئیم انسانها متفاوت اند و امکان دارد چشم فردی مادهٔ سمی و ضرری داشته باشد با نگاه کردن به طرف به او ضرر رسد و مانعی از این قول وجود ندارد چون همانطور که اشک از چشم می آید امکان دارد مادهٔ سمی هم بیاید. چنانچه بعضی از متکلمین در مورد خواص حیوانات گفته اند مارهای افعی وجود دارد که با نگاه کردن به طرف انسان یا صدایش باعث مرگ آن شخص می گردد و اگر این گفته درست باشد بعید نیست که بواسطهٔ سمی که از او جدا می شود و به انسان می رسد باعث مرگ او می شود. ـــ

مرض طاعون و تأثیرات آن: اطباء می گویند مرض طاعون از فساد دم است و فساد دم ناشی از فساد هوا است. اگر این گفتهٔ اطباء به اثبات برسد ما می گوئیم سبب اصلی طاعون مسلط گردانیدن خداوند جن را است که جن را مسلط کرده تا هوا و دم بنی آدم را فاسد بگرداند پس بواسطهٔ همین فساد خون و هوا غده های طاعون بوجود می آید. **اشکال** در اینجا دو حدیث است: ۱- «لا یوردن ذو عاهة علی مصح» ۲- «فر من المجذوم فرارک من الأسد» و در حدیث دیگری آمده «لا عدوی ولا طیرة» از این احادیث یکی سرایت مریضی را اثبات میکند و دیگری نفی، پس توجیه این دو چیست؟ جواب: اعتقاد اهل اسلام این است که حقیقتاً یک مریضی در جسم و طبیعت دیگری سرایت نمی کند بلکه خداوند همان مریضی را در فرد دوم به وجود می آورد. اما توجیه فر من المجذوم است که گفته اجتناب کن چونکه او گمان نکند که من با خلاطش بوده ام لذا بیماری او در من سرایت کرده و مرتکب گناه شود به همین علت دستور اجتناب داده شده. و درباره مرض طاعون آمده اگر در جائی طاعون آمده بود و تو قصد رفتن به آنجا را داری نرو و برگرد اما اگر در همان منطقه بودی از آن منطقه خارج نشوی.

زلزله: آنچه در احادیث آمده خلاصه اش این است که خداوند به فرشته ای دستور داده، موکل هستی تا در موقع خواست من لایه های زمین را تکان بدهی تا زلزله بوجود بیاید و آن فرشته در موقع ارادهٔ خدا لایه های زمین را تکان میدهد

به همین خاطر ما شاهد زلزله هستیم. اما فلاسفه می‌گویند: زلزله به علت جمع شدن بخارها و گازهای داخل زمین و انباشته شدن آنها بوجود می‌آید که راه خروجی ندارند و منفجر می‌شوند. ما جواب می‌دهیم اگر عقیده فلاسفه درست باشد ما حدیث را تأویل میکنیم که خداوند فرشته‌ای را موظف کرده تا تدبیر زلزله را بکند و او را مسلط کرده بر ابخره و گازهای زمین تا هرگاه خواست خدا باشد زلزله بوجود بیاید. ——

«فائده علمیه» در بعضی کتب آثاری در مورد بزرگی اجسام متقدمین یافت می‌شود که دارای مبالغه‌اند که آن را عقل بعید می‌داند گرچه عقلاً محال نباشند مانند آنچه شایع شده از قصه عوج بن عنق و مبالغه در بزرگی جسمش و همچنین نقل شده که حضرت آدم (ع) سرش به ابرها می‌رسید و... امام ابن قتیبه در شرح احادیث مشکل در مورد این اقوال نه در کتاب آمده‌اند و نه دارای اعتبارند و نه دارای سند. — و در حدیث بخاری آمده که طول آدم (ع) شصت ذراع بوده که بتدریج طول انسانها کوتاه شده تا به امروز. — و در مورد طول عمر متقدمین آمده چنانچه در قرآن آمده که نوح (ع) ۹۵۰ سال در میان قومش زندگی کرد و در احادیث آمده که آدم (ع) هزار سال زندگی کرد و این امر عقلاً ممکن است اما اینها جزو از خارقات است که عمر بشر طولانی شده اما کم کم کوتاه می‌شود چنانچه جسم آنها کوتاه می‌شود. والله اعلم

خاتمه «امیر و اولی الامر» بر همه مسلمانان واجب است که از طرف خودشان برای خودشان امام و رهبری تعیین و انتخاب کنند تا بواسطه او حدود الهی اجرا شوند و مرزها مستحکم شوند و تجهیز جیوش شود و مصالح و منافع مسلمین را تأمین کند و هرج و مرج را از بین ببرد و منازعات بین مردم را قطع کند و جمعه و اعیاد را برپا کند و در یک جمله آنچه امنیت را برای آنها ایجاد کند. و تمامی این امور حاصل نمی‌شود مگر بواسطه یک امیر دانا و کاردان و کاربلد چنانچه صحابه (رض) نیز بعد از وفات پیامبر (ص) بر نصب امامی اجماع کردند و حضرت ابوبکر (رض) فرمودند «لا بد لهذا الأمر ممن یقوم به فانظروا وهاتوا آرائکم فقالوا من کل جانب صدقت صدقت» و هیچ کس نگفت که ما نیازی به امام نداریم. بعد از انتخاب به امارت اطاعت از امیر برای همه لازم است و در این مورد آیات و احادیث زیادی آمده است: آیه «أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم» احادیث ۱- «من أطاع أمیري فقد أطاعني ومن عصی أمیري فقد عصاني» ۲- «من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصی الله ومن یطع الأمیر فقد أطاعني وإنما الإمام جنة یقاتل من ورائه ویتقی به» .....

«وصلی الله تعالی وسلم علی سیدنا محمد وعلی آله وأصحابه الطیبین
الطاهرین والحمد لله رب العالمین، آمین»

اتمام مختصر جزوه‌ای از کتاب حصون الحمیدیه
به قلم برادر ادریس قنبرزهی از متعلم دار الهدی اسماعیل‌آباد دشتیاری
روز جمعه مورخه ۱۳۹۰/۲/۱۶ ساعت ۷:۳۳ صبح

خداوند همه استفاده کنندگان را توفیق یادگیری
عطا فرماید: آمین

«التماس دعا»